شگفت‌انگیزترین لشکرکشی‌های تاریخ

چگونه ناپلئون، مصر و محمود غزنوی، هند را تصرف کرد؟

جواد نوائیان رودسری - بگذارید همین ابتدا، به قول معروف، سنگ‌هایمان را وابِکَنیم و بگوییم که ما، به پیروی از آموزه‌های دینی و فطرت انسانی، جنگ و کشتار را، جز برای دفاع از حق، عملی مذموم می‌دانیم و اگر می‌خواهیم درباره شگفت‌انگیزترین لشکرکشی‌های تاریخ صحبت کنیم، معنایش طرفداری از این اقدام و تحسین جنگ‌طلبان تاریخ نیست. خب! حالا که خیالمان بابت جلوگیری از سوء برداشت از موضوع امروز، راحت شد، برویم سراغ اصل مطلب. در طول تاریخ طولانی حیات بشر بر کره خاکی، جنگ‌های بسیار زیادی روی داده‌است؛ جنگ‌هایی که نمی‌توان آمار آن ها را احصا کرد؛ اما می‌توان با قاطعیت، اشتراک منافع را دلیل اصلی بروز اکثریت قریب به اتفاق آن ها دانست. آن‌چه باعث می‌شود برخی از این جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها را شگفت‌انگیز بدانیم، نوع فرماندهی، گستره لشکرکشی و استعداد نیروهای به کار گرفته شده در آن است. بنابراین، در این نوشتار، صرف نظر از شخصیت فرماندهان و اهداف آن ها، به سراغ تعدادی از این لشکرکشی‌های شگفت‌انگیز می‌رویم و آن ها را به شما معرفی می‌کنیم.

کمبوجیه و عبور از صحرای سینا

یکی از متهورانه‌ترین لشکرکشی‌های دوران باستان، عبور سپاهیان ایران در زمان سلطنت کمبوجیه، فرزند کورش بزرگ، از صحرای سیناست. شاه ایران که در سرهوای فتح سرزمین فراعنه را داشت، پس از قتل برادرش، بردیا، با خیالی آسوده، لشکر انبوه خود را به سمت مصر حرکت داد. طبق فرمان کمبوجیه، امرای محلی موظف بودند آذوقه مورد نیاز سپاه را فراهم کنند؛ اما سخت‌ترین جای کار، عبور از صحرای خشک سینا در جنوب فلسطین بود؛ تنها گذرگاهی که سپاه انبوه کمبوجیه را به دروازه‌های مصر می‌رساند. مشکل اساسی برای این عبور، تهیه آب مورد نیاز بود؛ موضوعی که باعث می‌شد خیال مصری‌ها بابت عبور نکردن سپاه ایران از صحرای سینا راحت باشد. اما کمبوجیه، در اقدامی متهورانه، لشکریان انبوه خود را به سمت صحرای سینا هدایت کرد و قبایل عرب منطقه را واداشت که با شترهایشان، خط آبرسانی دایمی برای ارتش او فراهم کنند. روشی که به ثمر رسید و باعث شد مصری‌ها با چشمان بُهت زده خود، شاهد حضور سپاه کمبوجیه در کرانه‌های رود نیل باشند. به دنبال این لشکرکشی، مصر توسط ایرانیان فتح شد و تا پایان دوره هخامنشی، بخشی از خاک ایران باقی ماند.

یک میلیون نفر، ۲ هزار و ۳۰۰ سال قبل!

شاید امروزه تدارک دیدن ارتش یک میلیون نفری، خیلی دور از ذهن نباشد؛ اما دو هزار و ۳۰۰ سال قبل، زمانی که به سرِ خشایارشا افتاد که به سراغ یونانی‌ها برود و کارشان را یکسره کند، تدارک ارتش یک میلیون نفری، بیشتر به یک افسانه شبیه بود. با وجود این، ارتش خشایارشا، متشکل از نیروهای ایرانی و ملل تابعه و با استعداد یک میلیون نفر، حرکت خود را به سمت تنگه دار دانل آغاز کرد و پسر داریوش بزرگ، در کرانه‌های مدیترانه، از این سپاه انبوه، سان دید. اما هر چه فرماندهان خشایارشا در جمع آوری نیرو و تهیه تدارکات موفق بودند، در هدایت این جمعیت انبوه، کم آوردند! واقعیت آن بود که تا آن زمان، ارتشی به آن عظمت، گردآوری نشده بود و به همین دلیل، مدیریت و فرماندهی نظامی آن‌ها، بسیار دشوار به نظر می‌رسید. شاهِ هخامنشی دستور داد برای عبور دادن سپاه انبوهش از تنگه دار دانل و پیاده کردن آن ها در جزایر یونان، کشتی تهیه کنند؛ اما توفان ناگهانی، همه برنامه‌ها را برهم زد و خشایارشا از فرط غضب، دستور داد که موج‌های مدیترانه را شلاق بزنند! این لشکرکشی شگفت‌انگیز، نتیجه مد نظر را در بر نداشت.

عبور محمود از تنگه خیبر

محمود غزنوی یکی از سلاطین مقتدر در محدوده تمدنی ایران بعد از اسلام است؛ سلطانی جنگ‌سالار که با فرماندهی دقیق نیروهایش و همچنین، استفاده از ابزار دیپلماسی، نیمی از ایران امروز را تا شهرری، در اختیار داشت و قلمرو خود را در شرق، تا قلب هندوستان گسترش داد. لشکرکشی محمود غزنوی به هند را باید یکی از لشکرکشی‌های شگفت‌انگیز تاریخ بدانیم. او ظاهراً به بهانه تبلیغ دین و در باطن برای دستیابی به ثروت انبوه هندوستان، تصمیم گرفت از تنگه سوق‌الجیشی خیبر در شرق افغانستان عبور کند و قدم به سرزمین اصلی هندوستان بگذارد. اقدامی که هندی‌ها، اصلا توقع آن را نداشتند. مسیر تنگه خیبر، بسیار خطرناک و صعب‌العبور بود و افزون بر آن، سپاهی که از تنگه می‌گذشت، راه ارتباطی پشت سرش را از دست می‌داد و دیگر مسیر گریز نداشت و در صورت پیروز نشدن، امیدی به بازگشتش نبود. با این حال، سپاه غزنوی، از تنگه عبور کرد و متهورانه بر راجه‌نشین‌های هندوستان تاخت و تروجیپال و نندا، دو تن از حاکمان قدرتمند هندی را وادار به تسلیم کرد. اقدام محمود غزنوی، بعدها توسط نادرشاه افشار تکرار شد و این سردار نام‌آور نیز، هند را با همین شیوه فتح کرد.

ناپلئون و عبور از عرض مدیترانه

مقام نخستین لشکرکشی بزرگ تاریخ نوین اروپا را باید به ناپلئون بناپارت داد؛ امپراتور فرانسه که برخی او را نابغه فنون نظامی می‌نامند. بناپارت در جنگ‌های زمینی، بسیار مقتدرانه عمل می‌کرد. ویژگی برجسته لشکرکشی‌های او، حرکت سریع و استفاده از اصل غافلگیری بود. بناپارت آرزو داشت که انگلیسی‌ها را مغلوب کند؛ سودای فتح جزیره بریتانیا، باعث شد تلاش‌های فراوانی برای طرح‌ریزی یک نقشه عملی انجام دهد. حتی با فرمان او، بنادر اروپا روی کشتی‌های تجاری انگلیس بسته شد. با این حال، تصرف جزیره برای بناپارت امکان‌پذیر نبود؛ به همین دلیل تصمیم گرفت به منافع انگلیس، بیرون از اروپا، ضربه بزند. او در اقدامی متهورانه، با صدها فروند کشتی، از عرض مدیترانه عبور کرد و خود را به مصر رساند؛ جایی که انگلیسی‌ها با نیروی دریایی قدرتمندشان، نفوذ فراوانی داشتند. ناپلئون توانست مصر را اشغال کند و به سمت شام بتازد؛ اما نیروی دریایی فرانسه، در نبرد دریایی نیل، مغلوب نلسون، دریاسالار انگلیسی شد. ناپلئون با وجود تلاش گسترده برای تسلط بر خاورمیانه، منافع فرانسه در اروپا را بر این موضوع ترجیح داد و این لشکرکشی بزرگ، بدون نتیجه عمده برای بناپارت، به پایان رسید.

تیمور لنگ و یورش ۷ ساله!

تیمور لنگ، از معروف‌ترین جهانگشایان تاریخ است؛ فرماندهی با رفتارهای متضاد که لقب خون‌آشام بیشتر بر ازنده او بود تا امیر! تیمور، سرداری خستگی‌ناپذیر بود. او جهانگشایی را از ماوراءالنهر آغاز کرد و به تدریج، دایره فتوحات خود را در سراسر خاورمیانه گسترش داد؛ با این حال، لشکرکشی شگفت‌انگیز او که حدود هفت سال به طول انجامید، یکی از طولانی‌ترین لشکرکشی‌های تاریخ و نیز، یکی از هولناک‌ترین بلایای تمام ادوار زندگی بشر محسوب می‌شود. او در سال ۸۰۲ هـ.ق، این یورش را آغاز کرد و پس از غارت دوباره مناطقی از ایران، خود را به گرجستان رساند که در محدوده اردوی زرین طوایف مغول قرار داشت. تیمور آن‌جا را غارت کرد و با شتاب به سوی بغداد رفت و پس از تصرف بغداد و غارت آن، خاک شام و آناتولی را به توبره کشید و بایزید، یکی از نخستین سلاطین عثمانی را به اسارت گرفت. تیمور، سپس به عزم جنگ با سلطان مصر، راهی فلسطین شد و البته در این مسیر نیز، از خجالت همه اقوام درآمد. تیمور، پس از یک غارت طولانی و تحمیل ویرانی، بدبختی به مردم خاورمیانه و از جمله ایران و ساخت کله‌مناره‌های متعدد، به پایتختش، سمرقند، بازگشت.

گزارش تاریخی

روایت سعید نفیسی از آخرین روزهای «نسیم شمال»

زندانی دارالمجانین تهران!

زندگی سیداشرف‌الدین حسینی گیلانی، شاعر انقلابی و مدیر روزنامه «نسیم شمال» که نام و آوازه شعرهای مردمی‌اش، از آغازین روزهای صدور فرمان مشروطیت بر سر زبان‌ها افتاد، در سال ۱۲۸۷ یا به روایتی ۱۲۸۸ هـ.ق در قزوین شروع شد. به گزارش پایگاه مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، وی پس از کسب علوم مقدماتی در زادگاهش، برای ادامه تحصیل به نجف و عراق رفت. اشرف‌الدین پس از پنج سال به ایران بازگشت و بعد از یک سکونت پنج‌ساله در تبریز، به گیلان و رشت رفت؛ جایی که تحولات روحی، سیاسی و ادبی وی در آن شکل گرفت. سکونت او در رشت، همزمان با اوج‌گیری مشروطه‌خواهی و صدور فرمان مشروطیت به وسیله مظفرالدین‌شاه شد. معلوم نیست که تحولات فکری و سیاسی اشرف‌الدین، پیش از سفر به رشت چگونه بوده، امّا آن چه مسلّم است، اقامت وی در رشت، آغازگر تحولات بزرگی در زندگی سیاسی، اجتماعی و ادبی وی شد. این مرد ساده و بی‌پیرایه، به‌واسطه آشنایی با رهبران مشروطیت در گیلان، به افکار آزادی‌خواهانه و ضد استبدادی خود سامان بخشید و شجاعت کافی را برای رویایی با مظاهر استبداد، استثمار، فقر و نیز خرافه‌پرستی، در خود به وجود آورد. وی در همان زمان، روزنامه منظوم «نسیم شمال» را منتشر کرد. با به توپ بسته شدن مجلس به دستور محمّدعلی‌شاه و آغاز استبداد صغیر، زندگی اشرف‌الدین وارد مرحله بسیار مهّمی شد. به دار آویخته شدن مشروطه‌خواهان در باغ‌شاه، سبب شد این تحولات روحی در وی اوج گیرد. اشرف‌الدین پس از این حادثه، مدتی متواری شد، ولی پس از هفت ماه، با آزادی رشت به دست آزادی‌خواهان به این شهر بازگشت و به «کمیته ستّار»، که به وسیله معزالسلطان، تربیت، کسمایی و برادران اسکندانی و عده‌ای از مبارزان گیلانی شکل گرفته بود، پیوست. بسیاری از اندیشه‌های آزادی‌خواهانه و حساسیت‌های روحی اشرف‌الدین، در همین سال‌های پراضطراب شکل گرفت. وی پس از بازگشت، مجدداً روزنامه نسیم شمال را که در این مدت توقیف بود، منتشر کرد. اشرف‌الدین که در این سال‌ها به «نسیم شمال» معروف شده بود، شعرهایش را روی کاغذهای ساده‌ای می‌نوشت و به چاپخانه‌ای کوچک می‌فرستاد و خود نیز، پس از حروف‌چینی نوشته‌ها در چاپخانه، ویراستاری آن را بر عهده می‌گرفت. پس از برکناری محمّدعلی‌شاه از سلطنت و جانشینی احمدشاه، نسیم شمال دست از انتقادهای تند و تیز به دولت‌های مشروطه برنداشت. قلم تند و بی‌پیرایه‌اش کم کم دشمنانی را نیز در میان حاکمان زمانه برای وی ایجاد کرد. انتشار روزنامه او در شهر غوغایی به وجود می‌آورد.

■ دیوانه یا عاقل؟!

یکی از معماگونه‌ترین حوادث زندگی «نسیم شمال»، اتهام دیوانگی و انتقال وی به دارالمجانین بود. شکی نیست که قلم تند و تیز وی، دشمن‌تراش بود؛ اشرف‌الدین در اشعار انتقادی‌اش، هیچ کس را بی‌نصیب نمی‌گذاشت؛ از دولتمردان مستبد تا شاه و همچنین سران مشروطه، همگی طعم تلخ طعنه‌های وی را که برای مردم شیرین بود، چشیده بودند. به تعبیر سعید نفیسی، نسیم شمال «از میان مردم بیرون آمد، با مردم زیست و در میان مردم فرو رفت. هنگامی که روزنامه‌فروشان دوره‌گرد روزنامه او را اعلام می‌کردند، به راستی مردم هجوم می‌آوردند.» آیا به راستی این دشمنان سیاسی «نسیم شمال» بودند که مقدمات حضور وی را در تیمارستان فراهم کردند؟ به نظر می‌رسد که چنین بوده است. سعید نفیسی که بارها وی را در «دارالمجانین» ملاقات کرده و بارها برای دلجویی از اشرف‌الدین به دیدنش رفته بود، با چشم خود دیده است که اتاقی در حیاط تیمارستان به سید اختصاص داده‌اند. او در این باره می‌نویسد: «من نفهمیدم چه نشانه جنونی در این مرد بزرگ بود؛ همان بود که همیشه بود، مقصود این کار چه بود؟ این یکی از معماهای بزرگ دوران ماست.»

قاب تاریخ

۱۸۹ پزشک؛ حاصل تلاش استاد ایرانی دارالفنون

مدرسه دارالفنون را باید نخستین مدرسه آموزش عالی ایران دانست که به سبک جدید و با الگوبرداری از دانشگاه‌های اروپایی ساخته شد. امیرکبیر، بانی مدرسه، مایل بود که نام آن را، به یاد شکوه مدارس قدیمی ایرانِ عصر سلجوقی، «نظامیه» بگذارد، اما آیین امر، به دلیل برکناری و شهادت وی، به نتیجه نرسید. افتتاح دارالفنون در دوره ناصرالدین‌شاه، فرصتی مغتنم برای تربیت نسل جدید تحصیل کرده، برای خدمت به کشور بود؛ فرصتی که غرب‌گرایان از آن سوءاستفاده کردند و شد، آن چه نباید می‌شد. با این حال، این مدرسه برای مردم برکاتی هم داشت که نمی‌شود آن‌ها را نادیده گرفت. یکی از این برکات، تربیت پزشکانی بود که با دانش نوین آشنا بودند و ایران، سخت به آن‌ها نیاز داشت. آموزش طب، از همان نخستین دوره تشکیل کلاس‌های دارالفنون، جدی گرفته شد و به تدریج استادان اروپایی برای تدریس در آن استخدام شدند. با این حال، شاید کمتر کسی بداند که تعدادی از استادان این دوره مدرسه طب، ایرانی بوده‌اند. تصویر امروز، چند تن از شاگردان طب مدرسه دارالفنون را در سال ۱۲۹۵ هـ.ش نشان می‌دهد. فرد نشسته در وسط تصویر، دکتر میناس بازیل، پزشک ارمنی و ایرانی است که وظیفه تدریس طب به دانشجویان ایرانی را برعهده داشت. بازیل در اصفهان دیده به جهان گشود و در دانشگاه ادینبورگ انگلیس، پزشکی را آموخت. او در سال ۱۸۸۹ میلادی، به ایران بازگشت و مدت ۲۲ سال به تدریس در دارالفنون اشتغال داشت. بازیل در این مدت، ۱۸۹ پزشک تربیت و به جامعه ایران تقدیم کرد؛ پزشکانی که برخی از آن ها، استادان نسل بعدی اطبای ایرانی بودند.

واحد صفحه‌آرایی روزنامه خراسان
سفارش می‌پذیرد
layout@khorasannews.com ۰۵۱۳۷۰۰۹۳۹۰

همکار گرامی
جناب آقای دکتر سید محمد تقدیسی
ارتقای مقام علمی جنابعالی را به درجه ی دانشیاری صمیمانه تبریک می گوییم.
هیئت علمی و کارکنان
دانشکده داروسازی مشهد
۹۸۰۸۷۶۳۷/

همکار گرامی
جناب آقای دکتر علی روح بخش
ارتقای مقام علمی جنابعالی را به درجه ی استادی صمیمانه تبریک می گوییم.
هیئت علمی و کارکنان
دانشکده داروسازی مشهد
۹۸۰۸۷۶۳۸/

جناب آقای افشار
مدیریت محترم استودیو گلامور
وظیفه خود می دانیم از زحمات جنابعالی و پرسنل آن مجموعه خصوصاً آقایان: برادران، مقدم، میمی زاده، فخار، قنبری امیری، قنبرپور و سرکار خانم ها: برائی، رحیمی که در تهیه و تدوین عکس و فیلم مجلس ما نهایت عنایت و تلاش را مبذول داشته اند تشکر و سپاسگزاری نموده توفیقات روزافزون برایتان آرزومندیم.
جواد زاده امینی - مین باشی
۹۸۰۸۷۰۷۸/